

ایران، لبنان و موسی صدر

امام موسی صدر پیشوای دینی مشهور و ایرانی‌تبار شیعیان لبنان و بنیان‌گذار مجلس اعلا و جنبش امل، با اتکاء به سلوک سیاسی معتدل خویش پیروان ادیان و احزاب گوناگون را به همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کرد و در این راه دوستان، هم‌زمان و پیروان زیادی را به خود جذب کرد. یکی از همراهان فکری و عملی این روحانی شیعی، محمدحسین متقی است. متقی به گفتن خود در سال ۱۳۵۰ تحت تأثیر گروه‌های سیاسی مبارز وارد فعالیتهای مبارزاتی شد. او که در انجمن ولیعصر قم با نام امام موسی صدر آشنا شده بود، پس از خروج از ایران، در لبنان به دیدار ایشان رفت و در کنار شهید چمران و محمد منتظری به فعالیتهای مبارزاتی پرداخت. محمدحسین متقی پس از انقلاب نیز در زمینه‌های سیاسی و اجرایی فعالیتهایی داشت؛ وی علاوه بر تحصیلات حوزوی، فارغ‌التحصیل رشته حقوق نیز می‌باشد و در حال حاضر علاوه بر وکالت به امور خیریه نیز اشتغال دارد. اکنون که حدود ۴۲ سال از زمان ناپدید شدن امام موسی صدر، این روحانی شیعه که نقش برجسته‌ای در صحنه سیاسی لبنان معاصر و سیاست بین‌الملل خاورمیانه بازی کرد می‌گذرد، فصلنامه خاطرات سیاسی گفتگویی با جناب آقای محمدحسین متقی ترتیب داده‌است تا مخاطبان نشریه را با زوایای پنهان، مواضع و زمینه‌های مبارزاتی و عقیدتی ایشان بیشتر آشنا کند. ضمن تشکر از ایشان که وقت ارزشمند خود را در اختیار این نشریه قرار دادند از خانم دکتر فاطمه رنجبر نیز سپاسگزاریم که زحمت انجام این مصاحبه را بر عهده گرفتند.

در ابتدا لطفاً قدری از سوابق شخصی خودتان بگویید.

بنده متولد سال ۱۳۳۵ هستم و تقریباً از سال ۱۳۴۷-۱۳۴۸ وارد عرصه سیاست و فعالیتهای اجتماعی شدم و در مقطعی در سال ۱۳۵۳ به دلیل حساسیت مبارزات داخل کشور، به خارج از کشور رفتم و در لبنان از طریق شهید محمد منتظری و شهید چمران با آقای صدر آشنا شدم و در آنجا گفتگوهای داشتیم؛ بعد از انقلاب هم در ایران بودم و در کنار فعالیتهای مربوط به ساختار حکومت و ابتدای تشکیل سپاه با سپاهی‌ها همکاری داشتم و سپس در استان خوزستان - در شرایطی که آنجا مشکل بود - به آنجا رفتم و فعالیتهایی نیز در آنجا داشتم و بعد از آن هم به اعتبار رشته‌ای که در آن تجربه کسب کرده بودم در شرکت نفت مشغول فعالیت شدم؛ زیرا تحصیلات من در رابطه با حقوق خصوصی است و من در حال حاضر وکیل پایه یک دادگستری هستم. بعد از پایان خدمت در شرکت نفت فعالیتهایی در زمینه وکالت داشتم و امروز هم در موسسه خیریه دارالاکرام مشغول حدود هشت سال سابقه فعالیت دارم؛ در آنجا برای کودکان یتیم بورسیه تحصیلی فراهم می‌کردیم؛ الآن هم با آنها همکاری دارم در حال

حاضر حدود دو سال است در یک خیریه دیگر هم فعالیت دارم به نام خیریه مهر هوشمند که اگر نیاز باشد در مورد آن هم توضیحاتی ارائه خواهم داد. این خلاصه مختصر و چکیده‌ای از گذشته من .

از نحو آشنایی خود با امام موسی صدر بفرمایید.

در سال 1354 بود که من وقتی به لبنان برای دیدن شهید چمران رفته بودم از طریق ایشان با همراهی شهید محمد منتظری و برخی از دوستان دیگر قرار شد به دیدن آقای صدر برویم؛ بنابراین به لبنان و به موسسه مربوط به آقای صدر رفتیم و آنجا اولین دیدار را با ایشان داشتم که جلسه بسیار خوب و شیرین و جذابی بود و شخصیت ایشان هم شخصیت جالبی بود و بعد از آن دیدار این مسأله ادامه پیدا کرد و ما بیشتر به ایشان ارادت پیدا کردیم.

لطفاً توصیف و تحلیلی از فعالیت‌های امام موسی صدر در لبنان ارائه دهید.

به نظر من جناب آقای سید موسی صدر بعد از اینکه از ایران به لبنان رفتند، آنجا بین شیعیان جنوب لبنان، این وظیفه را احساس کردند که یک حرکت اجتماعی به وجود بیاورند و دفاع از حقوق اجتماعی را به آنان بیاموزند و ارزش‌فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی موثر را برای آنان بیان کنند و قدرت اجتماعی لازم را برای آنها ایجاد کنند. در آنجا مجلس اعلی شیعیان را پایه‌گذاری کردند و چندین سال طول کشید تا در شهرها و روستاهای جنوب لبنان از جمله صور و صیدا و نبطیه و سایر مناطق واقعاً بتوانند پیام یک روحانی شیعی را به گوش خانواده‌ها برسانند و فعالیت خیلی گسترده‌ای در این زمینه انجام دادند و شبانه‌روز نیز تلاش کنند تا حرمتی را برای شیعیان ایجاد کنند؛ زیرا می‌دانید در جامعه لبنان آن روز تقریباً حکومت توسط مسیحیان و اهل تسنن اداره می‌شد و شیعیان علیرغم اینکه گروه بزرگی از اجتماع را تشکیل می‌دادند و می‌توانستند نقش بزرگی در مسائل اجتماعی ایفا می‌کردند اما نقشی چندان برجسته‌ای نداشتند و در واقع نقشی بسیار کم‌رنگ و شاید نزدیک به صفر؛ اما آقای صدر این با ایجاد فعالیت‌ها، روحیه دادن، گفتگو و جلسات و فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر در تمام لبنان - هم در بیروت و هم در شهرهای شمالی و جنوبی - توانستند حرکت بزرگی ایجاد کنند که مجلس اعلی نماد بیرونی آن بود و تا یک مقطعی مرحوم شهید دکتر چمران را دعوت کردند و ایشان در شهر صور موسسه‌ای حرفه‌ای را بنیان گذاشت که در آن موسسه حرفه‌ای بچه‌های خانواده‌های شیعه که عمدتاً محروم بودند و کارهای فنی بلد نبودند و سرمایه‌ای هم نداشتند که بخواهند تجارت کنند و تحصیلی هم نداشتند که بخواهند با تحصیلات خود مطرح باشند و به معنای واقعی محروم بودند؛ با این حرکت که آنجا ایجاد کردند به نام حرکت المحرومین. در این «حرکت المحرومین» مرحوم شهید دکتر چمران سازمان «أمل» را پایه‌گذاری کرد «أمل» واژه اختصاری از «أفواج المقاومة اللبنانية» بود، این فوج‌ها یا افواج مقاومت که متشکل از بچه‌های شیعیان جنوب لبنان بودند، در آن موسسه حرفه‌ای تحصیل کردند و به نحوی هم دروس رسمی را می‌خواندند و هم حرفه‌وفن یاد می‌گرفتند و برای یک حضور جدی در جامعه لبنان فردا آماده می‌شدند و همین حرکت أمل بود که بعدها به صورت بسیار جدی تعقیب شد و آراء آنها حکومت ساز شد و برای آنها هویت ایجاد کرد و آنها توانستند یک مقام رسمی حکومتی را به خود اختصاص دهند و در حال حاضر ملاحظه می‌کنید که رئیس مجلس لبنان از بین همین گروه و شیعیان تعلیم‌یافته انتخاب می‌شود همان‌طور که رئیس‌جمهور مسیحی است و رئیس دولت از اهل تسنن و دروزی است؛ یعنی یک‌پایه از سه‌پایه حکومت در لبنان را شیعیان به خود اختصاص داده‌اند و این نبود جز با تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر جناب آقای صدر که دعا می‌کنیم خداوند ایشان را در هرکجا هست در دنیا یا در آخرت مشمول رحمت واسعه خودش قرار دهد. این مطلب که من راجع به شیعیان گفتم نیاز به یک

ضمیمه‌ای هم دارد و آن این است که نقش ایشان در بین جامع^۱ اهل تسنن و در جامع^۲ مسیحیان چگونه بود، آنقدر آقای صدر حساب شده و با دقت و هوشیاری منافع شیعیان را تعقیب می‌کرد که اهل تسنن و مسیحیان لبنان هم این حقوق را به رسمیت می‌شناختند و برای آقای صدر فوق‌العاده احترام قائل بودند، آقای صدر در بین روستاهای مسیحی و خانواده‌های مسیحی یا در بین خانواده‌های اهل تسنن و حتی یهودیانی که اقلیتی در لبنان بودند خیلی نفوذ کلمه داشتند و خیلی به ایشان احترام می‌گذاشتند و او را به سخنرانی می‌کردند و ایشان در کلیساها حضور پیدا می‌کردند و در اختلافات آن‌ها نقش دآوری را به عهده می‌گرفتند و فوق‌العاده برای آن‌ها اهمیت داشتند؛ این هوشیاری آقای صدر و زکاوتی که از خود به خرج می‌داد و این‌که چه مطلبی را کجا بیان کنند و واقعاً از چهره اسلام که در آنجا غبارآلود شده بود و تحت تأثیر عوامل بیگانه، مظلوم واقع شده بود ایشان بیاید و یک چهره جدیدی و یک نماد جذابی از فعالیت‌های اسلام شیعی را مطرح کند به طوری که مورد اتفاق هم مسیحیان و هم اهل تسنن و هم شیعیان باشد و فلسطینی‌هایی نیز که بعد از آوارگی و فعالیت‌های رژیم صهیونیستی به لبنان وارد شده بودند و در آن مناطق سکونت داشتند آن‌ها نیز خیلی حامی آقای صدر بودند چون ایشان از فلسطینی‌ها و از حقوق آن‌ها و از مقاومت آن‌ها نیز خیلی دفاع می‌کرد و این‌ها آثاری است که مقداری از آقای صدر به صورت سخنرانی و کتاب باقی مانده که شما حتماً به آن‌ها دسترسی دارید به هر حال یک شخصیت بانفوذ، فهیم، بسیار حسابگر و پرکار و خستگی‌ناپذیر که توانست شیعیان لبنان را از یک شرایط بد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که داشتند به یک شرایط نسبتاً مطلوب در لبنان امروزی تبدیل کند این چهره، چهره ماندگاری است که هیچ‌گاه در نگاه آن‌ها و در نگاه شیعیان جهان فراموش نخواهد شد.

نگاه ایشان به آرمان‌های فلسطین و رهبران فلسطینی چگونه بود؟

در دوران زعامت آقای صدر داستان پیچیده‌ای راجع به فلسطینی‌ها شکل گرفت که این پیچیدگی هنوز هم هم^۳ ابعاد آن باز نشده شاید ما هم راوی صادقی از عمق این ماجرا نباشیم؛ چون ما فقط در مقطعی نظاره‌گر داستان بودیم و فقط می‌توانیم یک اشاره‌ای به برخی از جوانب آن کنیم و بقیه داستان را هم به آینده واگذار کنیم، یا اشخاصی که در این مسأله صاحب نظر هستند اعلام نظر کنند. جناب آقای صدر در مورد کلیت مسائل فلسطینی‌ها نه تنها مخالف نبود بلکه بسیار موافق بود، اینکه فلسطینی‌ها انسان‌های مظلومی هستند و از سرزمینشان رانده شده‌اند و بسیاری از آن‌ها در راه مقاومت کشته و یا آواره شده‌اند و باید از حقوق آن‌ها دفاع کرد یا اینکه در فلسطین ما مسأله اسلام را داریم و مسجدالاقصی مسلمانان در آنجا واقع است و به حریم اسلام حمله شده و معارض ما در آنجا یهودی‌ها بلکه صهیونیست‌ها هستند. و در جهت منافع فلسطینی‌ها تلاش می‌کرد و تبلیغ می‌کرد و سعی می‌کرد مردم لبنان را قانع کند که این‌ها مهمانان شما هستند پذیرای آن‌ها شوید و با آن‌ها همراهی کنید؛ تهدیدهای اسرائیل را به جد نگیرید مظلومیت آن‌ها را به مثابه مظلومیت امام حسین و ائمه تلقی می‌کرد و خیلی تلاش می‌کردند کلیت مسأله فلسطین نه تنها فراموش نشود بلکه مورد حمایت مردم شیعه^۴ لبنان که هم‌مرز با اسرائیل بودند هم قرار بگیرد و در بیروت و در محافل دیپلماتیک نیز از طرفداران این کلیت بود. منتها در حد فهم من نکته‌ای که اینجا وجود داشت این بود که خود فلسطینی‌ها یک گروه نبودند و در همان زمان که آقای یاسر عرفات جنبش الفتح را اداره می‌کرد که همان جنبش عمومی فلسطین بود یک نوع از چپی‌ها و جنبش‌های چپ‌گرایانه داشتند که مثلاً آقای ژرژ حبش آن را ریاست می‌کرد یا آقای نایف حواتمه در آنجا در رأس گروه دیگری بود، رهبران چپ فلسطینی که شعارهای خیلی تند می‌دادند و با یاسر عرفات نیز مخالف بودند در کنار این‌ها گروه‌هایی هم بودند که بسیار مقاوم خیلی منطقی ملی و اسلامی حالا شیعه یا

سنی مبارزه می‌کردند و مقداری هم حتی از گرو الفتح یعنی گروه یاسر عرفات تندتر حرکت می‌کردند و رادیکال‌تر از فتحی‌ها بودند خب آقای صدر در ضمن اینکه با کلیت مسأله فلسطین همراه بود با چپ‌گرایی و گرایش‌های وابسته فلسطینی‌ها به قدرتهای کمونیست در دنیا به چین یا شوروی و شعارهای تند و رادیکال که مخرب سیاست عمومی فلسطینی‌ها بود و به آنها ضرر و ضربه وارد می‌کرد خیلی موافق نبودند و با آنها کنار نمی‌آمدند گاهی هم مصاحبه می‌کردند و با آن مخالفت می‌کردند آنها هم متأسفانه به جای رعایت حقوق ملی خود و شاید منافع اساسی خودشان به حالت چپ‌گرایی و رادیکال بودن خود می‌نازیدند و خیلی در روزنامه‌ها و مجلاتشان به آقای صدر حمله می‌کردند این منازعه وجود داشت، این منازعه گاهی حتی به یاسر عرفات هم کشیده می‌شد به این معنا که خود مرحوم یاسر عرفات هم در جاهایی از آقای صدر فاصله می‌گرفت یا آقای صدر از ایشان فاصله می‌گرفت علت هم این بود که جناب آقای صدر داستان فلسطین را در چارچوب اسلامیت آن می‌دید و علاقه داشت که جهان اسلام احساس کنند که این مسأله یعنی فلسطین مسأله آنها است و پشتیبانی و دفاع کنند و با معارضین فلسطینی‌ها مقابله کنند اما حرکت‌های الفتحی‌ها و آقای یاسر عرفات بیشتر جنبه عربی و ناسیونالیستی به خودش می‌گرفت و جنبه‌های اسلامی‌اش خیلی کم‌رنگ می‌شد؛ این‌ها در مصاحبه‌هایشان، مواضعشان و گفتگوهایشان تأثیر می‌گذاشت و برای آقای صدر خیلی خوشایند نبود و باعث می‌شد که یک سری مشکلاتی هم برای ایشان درست کند چون ایشان باید از فلسطینی‌ها دفاع می‌کرد وقتی که مواضع آنها از قالب اسلامیت به یک داستان ناسیونالیستی فلسطینی یا عربی می‌رفت قانع کردن شیعیان لبنان برای دفاع از آنها کار دشواری می‌شد زیرا آنها حس می‌کردند که ما شیعه هستیم و آنها سنی هستند و ما اینجا در لبنان هستیم آنها در فلسطین هستند برای چه ما باید چنین خسارتی را تحمل کنیم برای چه باید حمله‌های اسرائیل به ما به بهانه فلسطینی‌ها صورت بگیرد و برای آقای صدر قانع کردن چنین جمعیت عظیمی که میزبان فلسطینی‌ها بودند و دائماً خشم اسرائیل را به دلیل دفاع از فلسطینی‌ها به خود می‌خریدند، مشکل بود لذا آقای صدر گهگاه از جنبش فتح هم فاصله می‌گرفت، این داستان اثر گذاشت بر پیروان ایرانی فلسطینی‌ها که داستان فلسطین برای آنها یک حالت حماسه پیدا کرده بود و در واقع به صورت یک امر بسیار مطلوب و رویکرد بسیار مثبت به فلسطینی‌ها، حرکت آقای صدر را نمی‌پسندیدند و بعضاً به آقای صدر حمله می‌کردند و به نحوی ایشان را مخالف فلسطین قلمداد می‌کردند چون آن قدر که موضوع برای ایشان روشن بود برای ایرانی‌ها در آن موقع روشن نبود اینکه فلسطینی‌ها یکدست نیستند و مسائلی که بین آنها مطرح می‌شود چه ویژگی‌هایی دارد، لذا انشقاق و شکافی هم در طرفداران انقلاب فلسطین در بین ایرانی‌ها چه در اروپا و چه در ایران رخ داد یعنی دانشجویان خارج از کشور در اروپا و آمریکا و سازمان‌های انقلابی ایرانی بعضی در تأیید مواضع آقای صدر موضع گرفتند بعضی در مخالفت با مواضع آقای صدر موضع گرفتند اگر بخواهم نام ببرم که البته خیلی هم درست نیست ولی چون بعضی از نام‌ها خیلی مطرح شده و همه از آنها آگاه هستند ان شاء الله که ایراد نداشته باشد؛ مثلاً در لبنان جناب آقای جلال‌الدین فارسی که بعدها به ایران آمد و نامزد ریاست جمهوری دوره اول به همراه آقای بنی‌صدر و دیگران شد و می‌خواست رقابت کند - که حالا بنا به دلایلی کنار گذاشته شد - آقای فارسی آن موقع در سوریه و لبنان رفت و آمد می‌کرد و ایشان از مخالفان پروپاقرص آقای صدر بود و به ظاهر طرفدار فلسطینی‌ها و آقای عرفات بود و به اروپا می‌رفت و سخنرانی می‌کرد و عده ای از دانشجویان ایرانی که گرایش‌های چپ داشتند به مخالفت با آقای صدر تحریک می‌شدند و می‌گفتند آقای صدر ممکن است با فلسطینی‌ها موضع مخالف داشته باشد ولی از طرف دیگر دانشجویانی که مسلمان و شیعه بودند و تا حدودی سر به حساب بودند و آقای

صدر را می‌شناختند تا حدی از مواضع آقای صدر دفاع می‌کردند مثل انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا که آقای صادق طباطبایی یکی از نمایندگان آنان بود، به‌رحال این داستان در مورد آقای صدر داستانی بود که تقریباً به شهادت یا ناپدید شدن ایشان منجر شد یعنی در اثر مخالفت‌های گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی که روی مواضع کسی مانند قذافی تأثیرگذار بودند، زیرا قذافی هم در لیبی یک رهبر خیلی تندروی رادیکال سلطه‌طلب بود که فلسطینی‌ها خیلی روی او تأثیرگذار بودند و شنیده‌اید که وقتی ایشان برای انجام کاری به لیبی رفت مفقود شد و بعد هم دیگر پیدا نشد بعدها آشکار شد که مشکلاتی که برای آقای صدر پیش‌آمده توسط همان گروه‌های چپ‌گرای فلسطینی هدایت‌شده و اگر قذافی هم کاری کرده در اثر تحریکات آن‌ها بوده داستانی که هنوز هم ناتمام است و مرثیه‌ای است که ناسروده مانده و ان شاء الله در آینده باید ابعاد آن روشن شود.

نظر ایشان درباره شخصیت امام خمینی و انقلاب اسلامی چه بود؟

در رابطه با ارتباط آقای صدر با مرحوم آقای خمینی شاید بهترین تحلیل این باشد که بگویم هردوی این بزرگواران از یک نقطه شروع کردند و به یک نقطه هم ختم کردند هر دو به دنبال اعتلای قدرت شیعه بودند، هر دو می‌خواستند در چارچوب اهداف اسلامی حرکت کنند - یکی در لبنان و یکی در ایران - اما روش‌های آن‌ها باهم متفاوت بود شاید امروز بهتر از آن سال‌ها بتوانیم داوری کنیم و شاید بعد از ما یعنی چند سال بعد، دیگران بهتر از امروز بتوانند داوری کنند که آیا روش مرحوم امام خمینی بهتر، مناسب‌تر، ماندگارتر، تأثیرگذارتر و نافذتر بوده یا روش مرحوم آقای صدر - اینکه می‌گویم مرحوم نه اینکه ایشان شهید یا کشته‌شده باشد ان شاء الله که ایشان زنده باشد و تحت رحمت و عنایت خداوند باشد - روش آقای صدر برای اعتلای مقام شیعه در لبنان ضمن آنکه حمایت اولیه مردم را با کارهایی که انجام داد و رفت‌وآمدها و تأثیری که به‌صورت عملی در خانواده‌ها گذاشت و آن‌ها را نسبت به خود جذب کرد، عمدتاً در عرصه سیاست و دیپلماسی بود، در عرصه رفت و آمد بین دربارها و دفاتر ریاست جمهوری کشورهای مختلف در جامعه عربی و غیرعربی بود ایشان توانست یک برآیندی از حمایت را برای خود و برای شیعیان جنوب لبنان ایجاد کند حتی از کسی مانند محمدرضا شاه پهلوی و ملاقات‌هایی که با شاه داشت. ولی روش آقای خمینی در چارچوب مرجعیت و روحانیت و مساجد و نفوذ از قاعده اجتماع بود و تأثیرگذاری روی توده‌های مردم در اقصی نقاط دنیا و استفاده از فرصت‌هایی که در عرصه سیاست پیش‌آمده بود و فشار از پایین به بالا؛ و اینکه شاه باید برود و حکومت اسلامی تشکیل شود؛ البته در آن زمان آقای خمینی هنوز به این نقطه نرسیده بود آقای خمینی در نجف بود ولی آقای صدر در رأس قدرت سیاسی که به وجود آورده بود قرار داشت و اینکه ما بخواهیم داوری کنیم که آیا روش آقای صدر پسندیده بوده یا روش امام خمینی عرض کردم شاید امروز راحت‌تر بتوانیم این حرف را بزنیم و البته در آینده دیگران بهتر از امروز سخن خواهند گفت؛



ولی خوب شما نتیجه فعالیت آقای خمینی را در حکومت امروزی ایران می‌بینید و نتیجه فعالیت روشنگرانه و جسورانه و خستگی‌ناپذیر آقای صدر را در لبنان، در قدرتی که شیعه امروزه در حکومت لبنان گرفته و در کنار اهل تسنن و مسیحیان یکی از بدنه‌های قوی حکومت لبنان شده است و همین حزب الله جنوب لبنان و قدرتی که آن‌ها در مقابله با اسرائیل دارند، هم‌اکنون نتیجه فعالیت‌های ایشان است، در ظاهر آن زمان روش آقای خمینی خیلی با روش آقای صدر انطباق پیدا نمی‌کرد و در مصاحبه‌ها و گفتگوها خیلی آثاری نمی‌دیدیم که آقای خمینی در گفته‌های خود از آقای صدر تأییدی کرده باشد یا آقای صدر اتکاء خیلی سنگینی به قدرت مرجعیت در مورد آقای خمینی داشته باشند، شاید قدرت آقای صدر به مرحوم آقای خویی بیشتر از آقای خمینی بود و پیروان آقای صدر هم گرایش‌هایشان به آقای خویی بیشتر از آقای خمینی بود ولی در هر حال معارضة و مخالفتی هم باهم نداشتند و شاید تأییدهای تلویحی نیز صورت می‌گرفت؛ بالاخره راهی که آقای صدر رفت یک شاخه از نتیجه‌اش وضع امروز شیعیان لبنان است و یک شاخه‌اش هم مرگ و تراژدی است که برای ایشان رخ داد و سرنوشت غمناکی که در ناپدید شدن ایشان بر همه ما تحمیل شد و هنوز هم ما در انتظار روشن شدن ابعاد آن حوادث هستیم و سرنوشتی هم که برای انقلاب ایران رخ داد در ده سال اول که مرحوم آقای خمینی زنده بود و سی سال بعد و دولت‌های بعدی و رهبر بعدی که جایگزین شد آشکار است و بعد از این دیگران خواهند گفت که کدام یک ثمرات بیشتری را به لحاظ کیفی به بار آورده است؛ هرچند به لحاظ کمی این دو باهم قابل‌مقایسه نیستند چون بالاخره آنچه در ایران رخ داده در یک کشور 80 میلیونی با ثروت‌های عظیم و استعداد‌های فوق‌العاده ولی لبنان یک کشور کوچک است و شیعیان لبنان هم جزئی از جامعه لبنان هستند و به لحاظ کمی نمی‌توان مقایسه کرد ولی به لحاظ کیفی روشی که ایشان رفته قابل‌مقایسه با مرحوم امام هست ان شاء الله با داوری که انسان‌های بصیر در آینده خواهند کرد.

□ سؤال دیگری که اینجا پیش می‌آید این است که آیا در ایجاد نگرش منفی در بین مبارزان ایرانی نسبت به امام موسی صدر در رابطه با مسأله فلسطین افرادی مانند محمد منتظری و جلال‌الدین فارسی دخیل بودند و آیا اغراض شخصی نیز داشتند؟

راجع به موضع‌گیری آقای صدر در مورد فلسطینی‌ها یک دوگانگی پیدا شد و در واقع دو نظریه و دو گروه وارد این مناقشه شدند؛ تردیدی نیست و من خودم در متن برخی از مناقشاتشان بوده‌ام شاید در سؤالات شما نباشد که بخواهم توضیح دهم، اما من در مصاحبه‌های دیگری که کرده‌ام - و شما سوابق آن را دارید - به آن مطالب اشاره کرده‌ام، اما اینکه حالا چه کسی مؤثر بود و چه کسی مؤثر نبود قاعدتاً شخصی مانند آقای جلال‌الدین فارسی نمی‌تواند با روابط صمیمی و نزدیکی که با نجف و آقای خمینی

داشته در نگاهی که آقای خمینی بر روی آقای صدر دارد بی‌تأثیر باشد؛ البته من اطلاع دقیقی ندارم که چه گفتگو‌هایی صورت گرفته ولی می‌دانم که موضع آقای جلال‌الدین فارسی کاملاً منفی بوده و رابطه ایشان هم با نجف خیلی رابطه نزدیک و صمیمی بوده و می‌توان پیش‌بینی کرد که بالاخره ایشان رفته‌اند و گفتگو‌هایی کرده‌اند و حرف‌هایی زده‌اند و احتمالاً هم تأثیراتی داشته است یا در مقابل انتقاداتی که به آقای صدر می‌شد و فرضاً موضعی که آقای صدر راجع به آقای خمینی داشت این روشن است که وقتی آقای صدر حمایت کاملی از طرف آقای خمینی دریافت نکند البته آقای خمینی را در نظر بگیرید که در نجف بین سال‌های 50 تا 57 است نه آقای خمینی در اوج قدرت سیاسی بعد از سال 57. آن آقای خمینی که در نجف بود و به‌عنوان یک مجتهد درس خارج می‌داد و گوشه‌ای از حوزه نجف را با شاگردان خود اداره می‌کرد؛ شاید آقای صدر نقطه جذابی در حمایت آقای خمینی نمی‌دید و من احتمال می‌دهم که گرایش اطرافیان آقای صدر به آقای خویی نیز شاید تحت تأثیر این موضوع بود یعنی این‌قدر که آن‌ها در امر مرجعیت به آقای خویی اتکا می‌کردند به آقای خمینی اتکا نمی‌کردند و این را طبیعی می‌دانم؛ بالاخره دو روش توسط دو مرد که در آن زمان در مورد یکی هنوز به نتیجه نرسیده بود اما در مورد آن دیگری به نتیجه رسیده بود بالاخره یک مناقشه فکری در روش با هم داشته باشند و این را خیلی غیرطبیعی نمی‌دانم اما همان‌طور که گفتم تصور می‌کنم نقطه شروع آن دو بزرگوار برای اعتلای شیعه بود و پایان آن نیز با همدیگر تمام کردند و هر دو پروژه خود را به نتایج رساندند ولی داوری در مورد اینکه کدام به لحاظ کیفیت، روش و نتایج موفق‌تر بوده، داوری است که آیندگان باید نسبت به این موضوع داشته باشند.

نظر انقلابیون ایرانی درباره امام موسی صدر چه بود؟

انقلابیون ایران به تبع این شکافی که در مورد صحت یا عدم صحت آن در روش پیش‌آمده بود نیز به سه گروه تقسیم می‌شدند، گروهی بودند که کاملاً روش آقای صدر را تأیید می‌کردند و خیلی با فلسطینی‌ها و حتی الفتح سر و سرّی نداشتند و بحث آن‌ها اسلام و شیعه و قدرت شیعه بود آن‌ها شاید نسبت به فلسطینی‌هایی که سنی و یا رادیکال بودند یا بعضاً کمونیست بودند موضع داشتند این نظر گروهی از مبارزین ایران بود که من به‌طور مثال می‌توانم انجمن‌های اسلامی ایران در اروپا و آمریکا را که بیشتر با آقای صدر محشور بودند مثال بزنم که بر روی مواضع آقای صدر تأکید می‌کردند یک گروهی هم در داخل ایران بودند که بیشتر مواضع فلسطینی‌ها را تأیید می‌کردند و شیعه و سنی برایشان مطرح نبود و حتی برای برخی گروه‌های ایرانی مسلمان و یا کمونیست بودن هم مطرح نبود صرف فلسطین و اینکه آن‌ها در مقابله با صهیونیست‌ها و آمریکا هستند کافی بود تا از فلسطین حمایت کنند و خیلی مواضع آقای صدر را برنمی‌تافتند و بیشتر گروه‌هایی که آن زمان مبارزه می‌کردند مانند مجاهدین خلق یا چریک‌های فدایی یا فرضاً برخی از افراد درون روحانیت اینها کسانی بودند که بیشتر روی این موضع تأکید داشتند چون بالاخره برای ایرانی‌ها فلسطین تبدیل به یک حماسه شده بود یعنی هر چیزی که اسم فلسطین روی آن می‌آمد و یا کسی که فلسطینی بود یا مسأله‌ای که به آن دیار مربوط می‌شد برای مبارزان ایرانی یک جنبه بسیار حماسی و باارزش پیدا کرده بود بنابراین مقام یاسر عرفات یا سایر رهبران انقلابی فلسطین برای آن گروه خیلی مقدس بود و خیلی با احترام و تقدیر با آن رفتار می‌کردند. یک گروه سوم و گروه میانه‌ای هم بودند که خود را خیلی متعصبانه به مواضع این دو گروه نزدیک نمی‌کردند و تعصب به خرج نمی‌دادند و ضمن اینکه آقای صدر و حرکات ایشان مورد تأیید آن‌ها بود در عین‌حال با فلسطینی‌ها نیز رابطه نزدیک داشتند و سعی می‌کردند که در موارد اختلاف آن‌ها را نیز به هم نزدیک کنند یعنی موارد اختلاف را از بین ببرند و سعی می‌کردند طرفداران را نیز تعدیل کنند که

مرحوم شهید محمد منتظری و گروهی که منتسب به ایشان بود و خود من که عضو کوچکی از فعالان خارج کشور بودم در همین گروه جای می‌گرفتیم یعنی بدون تعصب هم با فلسطینی‌ها رفاقت می‌کردیم و هم با آقای صدر و هم به آقای خمینی ارادت داشتیم و خود را خیلی درگیر مسائل اختلافی نمی‌کردیم به گمان من این سه موضع در بین انقلابیون ایران مطرح بود و طرفدارانی داشته که هنوز هم این مواضع وجود دارد و آثار آن از بین نرفته است.

سؤال بعدی این است که در واقع چه کسانی از حذف آقای امام موسی صدر سود می‌بردند؟ اینکه چه کسانی سود می‌بردند سؤال خوبی است معمولاً در اتفاقاتی که در جهان سیاست می‌افتد وقتی عامل یک اتفاق نامعلوم است و می‌خواهند کنجکاو کنند ببینند چه کسی باعث شده که فلان اتفاق بیفتد، معمولاً افراد هوشمند سیاسی نگاه می‌کنند ببینند چه کسی از این حادثه سود می‌برده و معمولاً آن‌هایی که از این حادثه سود می‌برند در معرض اتهام هستند؛ حالا آقای صدر در جهت اعتلای امر شیعیان سال‌ها فعالیت کرده و کار خود را به نتیجه رسانده و شیعیان را به قدرتی تبدیل کرده و بعد به لیبی رفته آنجا محصور و ناپدید شده و می‌خواهند ببینند چه کسی از این قصه سود می‌برد. معلوم است که نیروهای چپ رادیکال فلسطینی جزو مخالفان قسم‌خورده و سرسخت آقای صدر بودند این هم معلوم بود که قذافی از آن‌ها حمایت می‌کرد، از نایف حواتمه و ژرژ حبش حمایت می‌کرد و البته بازهم معلوم است که نیروهای چپ ایران و یا حتی مسلمان‌های رادیکال چپ زده مانند مجاهدین خلق، گرایش به فلسطینی‌های چپ‌گرا داشتند کسانی که به‌رحال در حوز[ه] مسأله سیاست منطقه از حصر آقای صدر نفع می‌بردند، نیروهای چپ‌گرا و به‌ظاهر رادیکال بودند و آن‌هایی که بیشترین ضرر و زیان از ناپدید شدن چنین شخصیتی به آن‌ها وارد شد متن توده‌های جنوب لبنان شیعیان مظلوم و گرفتار و بچه‌های آن‌ها که تازه می‌خواستند شکوفا شوند و به قدرت برسند، آن‌ها خیلی لطمه خوردند و خیلی صدمه دیدند هرچند که ارزش کار آقای صدر آنقدر بود که حتی در نبودش هم سایه‌اش، معنویتش، موعظه‌هایش و کارهای سیاسی‌اش همچنان تأثیرگذار بود و آن‌ها نه تنها آن حرکت را متوقف نکردند بلکه به ثمراتی رساندند که دیگر آقای صدر نماند که ثمرات کارهای خود را ببیند ولی الآن شیعیان در لبنان یکی از ستون‌های قدرت سیاسی، نظامی، اجتماعی و اداری لبنان هستند یعنی هم در عرصه مسائل دفاعی و نظامی و تسلیحات و هم در مسائل سیاسی بدون نظر شیعیان لبنان هیچ تصمیمی نمی‌تواند نهایی و نافذ شود و قابل اجرا باشد، من امیدوارم که این حرکت همچنان ادامه داشته باشد و آقای صدر هم اگر زنده است خداوند زمین[ه] آزادی ایشان را فراهم کند و اگر هم شهید شده در اعلی‌علیین با مقربین درگاه خودش محشور کند و پیروان ایشان و وابستگان ایشان که به راه ایشان پایبند هستند بتوانند اهداف مقدس ایشان را عملی کنند و هرروز بهتر از روز قبل بتوانند آن نقطه نظرات و آن اهداف مقدس را شکوفا کنند.



آیا دولت ایران پس از انقلاب در پیگیری پرونده ایشان کوتاهی کرد؟

راجع به دولت ایران و کوتاهی احتمالی که در پیگیری پرونده آقای صدر احتمالاً صورت گرفته‌شده باشد دو نکته مطرح است، یکی آنکه آنچه اتفاق افتاد چه بود و دیگر آنکه اگر اتفاق نمی‌افتاد چه می‌شد. آنچه اتفاق افتاد این بود که بعد از انقلاب آقای یاسر عرفات بلافاصله در ایران حاضر شد و بسیاری از شخصیت‌های انقلابی، خود را به ایران رساندند تبریک گفتند و سفارت فلسطین در ایران به‌جای سفارت اسرائیل تأسیس شد و روابط ایران با کشورهای اسلامی خیلی خوب پیش رفت و بالاخره کسانی هم که از دوستان شاه بودند موضع امتناع و سکوت گرفتند؛ در واقع ایران یک زلزله‌ای را در منطقه ایجاد کرده بود که پرستیژ بسیار بزرگی برایش ایجاد شده بود. در این‌بین آقای قذافی یا معاون او آقای جلاود و یا کسانی که دست‌اندرکار دولت لیبی بودند اظهار تمایل کرده بودند که بلافاصله به ایران بیایند و مرحوم آقای خمینی به این‌ها اجازه نداد یعنی گروه طرفداران آقای صدر و دکتر چمران یا آقای صادق طباطبایی که خدا همه آن‌ها را رحمت کند یا بزرگان دیگری که با آقای صدر مرتبط بودند، این‌ها بالاخره در آن زمان در اطراف آقای خمینی هم بودند و مرتب زمزمه می‌کردند که ایران به کشور لیبی فشار بیاورد و کشور لیبی پرده از این ابهام بردارد؛ بنابراین اوایل کار هم بود و احتمال زنده‌بودن آقای صدر هم زیاد بود و احتمال داشت که در زندان لیبی باشد و بعدها هم ثابت شد در آن زمان بوده و بالاخره دولت ایران تحت تأثیر فرمایش آقای خمینی ارتباط خود با لیبی را برقرار نکرد یعنی سعی کرد نفوذ خود را به کار بگیرد که آقای صدر آزاد شود و لیبی پاسخ گوی کار خودش باشد ولی در آن زمان تقریباً همزمان با این اتفاق یک حرکت دیگری هم رخ داد و آن حرکت این بود که طرفداران رادیکال و سرسخت انقلاب ایران که با فلسطینی‌ها و حتی قذافی و سایر کشورهای دنیا می‌خواستند یک ارتباط وسیع انقلابی دامنه‌داری ایجاد کنند و ایران تازه آزادشده بود و این ارتباطات می‌توانست توسعه پیدا کند این‌ها مسأله آقای صدر را در حاشیه می‌دیدند و موافق نبودند که ما رابطه خود را با دولت لیبی تحت تأثیر گم‌شدن آقای صدر خدشه‌دار

کنیم و اگر اعتقادی هم داشتند که باید دنبال آقای صدر بگردیم شاید در خوب شدن رابطه ما با دولت لیبی عملی‌تر و محقق‌تر می‌دیدند تا با قطع ارتباط و قهر کردن و فشار منفی آوردن؛ مخصوصاً یک گروهی هم حتی از آن گروهی که من سابق اسم بردم مثل شهید محمد منتظری طرفدار این نظریه شدند ولی من با این نظریه همفکر نبودم و موافق تندروی‌های شهید محمد منتظری نبودم اما بالاخره این‌ها فشار آوردند و حتی در دولت بازرگان رفتند فرودگاه را اشغال کردند و هواپیما گرفتند با پاسپورت یا بدون پاسپورت به لیبی رفتند و با قذافی ملاقات کردند و سعی کردند که سیاست احتیاط‌آمیز یا توأم با طمأنینه مرحوم مهندس بازرگان که حمایت آقای خمینی هم‌پشت آن بود، به نحوی خدشه‌دار کنند می‌دانید که در دولت مرحوم بازرگان مثلاً صادق طباطبایی که از طرفداران سرسخت آقا موسی بود و آقا موسی دایی ایشان می‌شد و ایشان خواهرزاده آقا موسی بود، خیلی نفوذ داشت و مدتی سخنگوی دولت بازرگان بود و از آن مهم‌تر شخصیتی بود که بین دولت آقای بازرگان و آقای خمینی رفت‌وآمد می‌کرد دلیلش هم این بود که یک قوم‌و‌خویشی هم با احمد آقای خمینی داشتند در واقع وجه اشتراکی بین آقای خمینی و خانواده آقای خمینی و دولت آقای بازرگان بود؛ بنابراین شاید تأثیرگذاری آن‌ها در موضوع بی‌ارتباط نباشد که مخالف باشند با اینکه دولت بخواهد بیاید و فشار نیآورد، یعنی دولت را در موضعی گذاشته بودند که لیبی را قانع کند، حالا این دو گرایش بود بنابراین اگر مقصود شما از دولت آقای بازرگان باشد خوب، چرا آن‌ها فشار آوردند و رابطه برقرار نکردند و آقای خمینی هم حمایت کرد که دولت لیبی را پاسخگو کند تا سرنوشت آقای صدر مشخص شود ولی اگر مجموع نیروهای انقلابی و حاکمیت ایران باشد بله یک گرایش‌هایی هم بودند و رفتند نشستند گفتگو کردند معارضه کردند و حتی دولت آقای بازرگان را در معرض اتهام قرار دادند که برایتان عرض کردم که نمادشان هم خود آقای محمد منتظری بود. من نمی‌توانم کوتاهی را نسبت دهم اما آن قسمت دوم پاسخ من این است که فرض کنیم که این اتفاقات هم نمی‌افتاد چه می‌شد؟ یعنی اگر دولت بازرگان یا آقای خمینی قذافی را هم می‌پذیرفتند و رابطه را هم خوب می‌کردند و با صدق و صفا و آقای محمد منتظری هم آن کارها را انجام نمی‌داد باز هم قذافی بود و این داستان ابهام‌آمیز که آن موقع کاملاً منکر بود که آقای صدر در لیبی است، قذافی یک سناریو درست کرده بود که آقای صدر از فرودگاه لیبی پاسپورتش مهرخورده و خارج‌شده و واقعاً هم مهرخورده بود و خارج‌شده بود اما خارج از دکه افسر پلیس فرودگاه و حداقل بین دروازه خروج آقای صدر تا آنجا که باید وارد هواپیما شود در این فاصله ایشان ریوده‌شده و این اتفاقات افتاده حالا لیبی می‌گفت از کشور خارج‌شده ایتالیا می‌گفت به کشور ما وارد نشده از همه اصرار، از دولت لیبی انکار که ایشان در آنجا نیست، آن زمان اگر به فرض رابطه ما با لیبی هم خوب می‌شد به گمان من خیلی تأثیر نداشت، الآن هم که این کار را کردیم و فشار آوردیم باز هم تأثیر نداشت. بعدها که دولت قذافی ساقط شد روایت‌هایی پیدا شد که آقای صدر سال‌ها در آنجا زندانی بوده و بعد هم توسط دولت لیبی شهید و کشته‌شده و حتی در مورد جنازه و آثار آن‌هم حرف‌هایی زده‌شده که شما در مطبوعات خوانده‌اید بیشتر از این دیگر اطلاعاتی ندارم.

چه طیفی از انقلابیون ایران مانع پیگیری پرونده ایشان شدند؟

گروهی بودند بیشتر اسم شهید محمد منتظری به‌عنوان اینکه مسأله آقای صدر را خیلی درشت نکنید و مسأله اصلی نکنید مطرح بود و اینکه برای انقلاب ایران ارتباط با کشورهای مختلف از جمله کشور لیبی که سال‌ها بود به انقلابیون دنیا کمک می‌کرد و به انقلابیون ایران هم کمک می‌کرد قذافی هم یک چهره رادیکال داشت و می‌گفتند این ارتباط برای ایران و انقلاب ایران اصولی‌تر و استراتژیک‌تر است تا ترک کردن به

خاطر یک مرگ مشکوک و ناپدید شدن فردی به نام آقای صدر در لیبی؛ لذا آنها می‌خواستند که آن ارتباط را برقرار کنند. شهید محمد منتظری با گروه انقلابیونی که در اول انقلاب داشت و به آنها ساتجا می‌گفتند و ایشان گروهی درست کرده بود از دوستان قدیم و جدیدش که مسلح بودند و تعدادی از افرادی ارتشی و گارد هم به آنها پیوسته بودند و ایشان هم بالاخره وجه سیاسی خود را داشت و سابقاً مبارزاتی داشت و فرزند آیت الله منتظری هم بود که از جانب فرزندی ایشان هم‌کسب شهرت می‌کرد، علیرای حال چهره شاخص مخالفت در بین دست‌اندرکاران حکومت ایران ایشان بود، ولی خوب به گمان من به احتمال قوی همان‌طور که در سؤالات قبل پاسخ دادم، شهید محمد منتظری با آقای صدر مخالف نبود با ایشان دوست هم بود و رفت‌وآمد هم داشت اما آن‌هایی که با آقای صدر مخالف بودند مثل چپ‌گرایان ایران و رادیکال‌های نیروهای کمونیست یا مسلمانان چپ‌گرا مثل مجاهدین قاعدتاً این‌ها هم در آن زمان هنوز قدرت داشتند و نیرو و نفوذ در ایران داشتند و خیلی موافق این نبودند که لیبی را به خاطر آقای صدر تحت فشار بگذاریم چون آقای صدر را برنمی‌تافتند و خود نیز مخالف آقای صدر بودند و من تصور می‌کنم که بقیه نیروها ممتنع بودند یعنی نه خیلی آقای صدر را مهم می‌دانستند و نه لیبی را؛ و تابع بودند بینند دولت و آقای خمینی چه می‌گوید و توضیح دادم برایتان که موضعی هم که از طرف دولت و آقای خمینی هم اعلام شد فشار بر روی دولت لیبی بود یعنی در واقع آزادی آقای صدر ملاک و میزان رابطه ما با لیبی قرار گرفت حالا مثلاً آقای جلال‌الدین فارسی هم که خیلی موافق آقای صدر نبود شاید بتوان جزو کسانی قلمداد کرد که از این داستان خوشش نمی‌آمد و خیلی رغبتی به فشار بر روی دولت لیبی نداشت و من شنیده‌ام که ایشان هنوز هم بعد این‌همه سال مواضع ضد صدری خود را حفظ کرده و یک سری مسائلی را به آقای صدر نسبت می‌دهد، این‌ها اجمالاً نظر گروه‌های ایرانی نسبت به آقای صدر بود.

به عنوان سؤال آخر، اخیراً در مورد پرونده امیر انتظام اظهار نظر داشته اید، لطفاً بفرمایید ماجرا چه بوده؟

ماجرای خاصی نبود قصه‌ای بود که در تاریخ خاصی اتفاق افتاد و حقایقی بود که هم‌زمان مطرح شده بود و بعد از سال‌ها کسانی پیش من آمدند و پرسیدند که آن قصه و آن حقایق چه بوده من هم گوشه‌ای از آن حقایق را بیان کردم؛ بعد به ما انتقاد کردند که چرا زودتر نگفتید گفتم خوب کسی زودتر از ما نپرسید که بگویم و اگر زودتر پرسیده بودید ما زودتر می‌گفتیم و تا انسان مورد سؤال قرار نگرفته نمی‌تواند حرفی بزند یا از خودش مسأله‌سازی کند و مطالبی که راجع به ایشان گفته شد بخشی از واقعیت بود که در آن سال‌ها اتفاق افتاد. خدا ایشان را رحمت کند، به گمان من ایشان مظلوم واقع شدند، در مورد آقای صدر هم دعا می‌کنیم که خداوند ایشان را مشمول رحمت و مغفرت و آمرزش خود قرار دهد. به‌هرحال مسأله خاصی مطرح نبود فقط یک سؤال و جواب بود.